ZENDEGI - SALAM
ضمیمه روزانه روزنامه خراسان
سه‌شنبه • ۱۳ تیر ۱۳۹۶
۹ شوال ۱۴۳۸ • ۴ جولای ۲۰۱۷
۷۹۷

زندگی سلام

برای آن‌ها که می‌خواهند شاعر شوند؛ شعر، استعداد یا مهارت؟

مد جدید؛ خودشاعرپنداری!

مهسا فارسی - هر زمینه کاری و هنری را که نگاه کنید، می‌بینید یک عده حرفه‌ای آن رشته هستند و عده زیادی به دنبال سردر آوردن از آن رشته. یک نفر ورزشکار مطرح و موفق است و تعداد زیادی به دنبال ورزشکار شدن. یک نفر فیلم ساز صاحب سبک است و آدم‌های زیادی در به در کلاس‌های فیلم سازی. شعر هم از آن دسته فعالیت‌ها و مفاهیمی است که چهره‌های شناخته شده و علاقه مندان خاص خودش را دارد و همواره نقطه‌نظرهای مختلفی درباره‌اش وجود داشته؛ مثل این که آیا سرودن شعر، تنها ذوق می طلبد یا آموختنی است؟ امروز قرار است از دنیای شعر و شاعری بگوییم؛ بخشی از هنر که به خاطر مقبولیت و محبوبیت تاریخی‌اش بین ما ایرانیان، خیلی ها دوست دارند توانایی و مهارتش را داشته باشند و ممکن است تلاش هایی هم در این راه بکنند. پرونده امروز «زندگی سلام» تلاش کرده به سوالاتی که در این زمینه مطرح است پاسخ بدهد و یادمان بیندازد در این بلبشوی فراوانی کتاب‌های شعر و معرفی شاعران جدید، قبل از این که با حس خودشاعرپنداری دست به قلم شویم و شروع به سرودن شعر کنیم، مطمئن شویم اصلا طبع شعر داریم یا نه؟ و اگر استعداد شعر گفتن داریم، چطور بهترین استفاده را از آن بکنیم؟ چگونه شعر اثر گذاری بنویسیم و به یک شاعر کپی کار و مقلد تبدیل نشویم؟ به همین خاطر به سراغ دکتر «رشید کاکاوند» شاعر، داستان‌نویس، مجری رادیو و تلویزیون و کارشناس ادبیات رفتیم تا زوایای گوناگون این مسئله را بررسی کنیم. در بخش دیگر پرونده هم، در مصاحبه با «مهدی فرجی» شاعر غزل سرای امروزی، به مرور شرایط کارگاه‌های شعر این روزها و میزان اثر گذاری‌شان پرداختیم و در نهایت، نگاه کوتاهی داریم بر دست‌نوشته‌هایی که بین شعر و نثر بلاتکلیفند! با ما همراه باشید.

گذری بر فضای شعر و شاعری در گفت‌وگو با دکتر رشید کاکاوند، شاعر نام آشنای کشور

شاعر «بودنی» است نه شدنی!

با خواندن کتاب‌های شعر یا شعرهایی که در صفحات مجازی پست می‌شود، این سوال در ذهن آدم مطرح می‌شود که آیا شعر سرودن کار ساده‌ای است؟ آیا من هم می‌توانم شاعر باشم و افکار و احساسات و حرف هایم را در قالب شعر با دیگران در میان بگذارم؟ برای پاسخ به این سوالات و سر درآوردن از دنیای سرودن شعر و چگونگی کشف و رشد استعداد شعر گفتن، گفت‌وگوی مفصلی با چهره‌ای نام‌آشنا داشتیم؛ دکتر رشید کاکاوند، پژوهشگر ادبی و استاد دانشگاه، شاعر و داستان‌نویسی که اگر اجراهایش را در رادیو و تلویزیون دنبال کرده باشید می‌دانید که پیشینه بلند بالایی در زمینه فرهنگ و ادب دارد. رشید کاکاوند با همان خلق و خویی که در برنامه‌هایش (رادیو هفت، دو قدم مانده به صبح و...) از او سراغ داریم، آرام، دقیق و باحوصله، گفت‌وگو را پیش برد.

■ **جناب دکتر چطور می‌شود استعداد شعر گفتن را کشف کرد؟ از کجا بفهمیم طبع شعر داریم؟**

برای پاسخ به این سوال باید تعریف درست و دقیقی از شعر داشته باشیم و چون در روزگاران مختلف، قطعیتی در تعریف شعر نبوده، برای تشخیص شاعر بودن یا این‌که کسی چقدر شاعر است و چه کسی شاعر بهتری است، متر و معیار مشخصی وجود ندارد. در دوره‌ای شعری با استقبال رو به رو می‌شود و در دوره ای دیگر از اعتبار می‌افتد. با این حال می‌توان گفت افرادی که بتوانند با واژه‌ها، احساسات نهفته و غیر معمول خود را بیان کنند، وارد فضای سرودن شعر شده‌اند و هر کسی قلم به دست بگیرد و با کلمات احساسات خود را بیان کند، دارد رفتار شاعرانه انجام می‌دهد. در روزگار ما شاعر بودن به فرد، هیچ درجه و اعتباری نمی‌دهد. چه فرقی می کند شاعر باشیم یا نباشیم. شعر در فرهنگ ما، مقبولیتی تاریخی دارد و مردم ما شعر را دوست دارند و برایش احترام قائل‌اند. می‌شود شاعر نبودَ و از شعر لذت برد.

■ **آیا می‌توان برای شاعر شدن، روش ها و مراحلی در نظر گرفت؟**

اولا گفته شما را اصلاح می کنم. شاعر «بودنی» است نه «شدنی». یک نفر شاعر است و می‌تواند مرتبه‌اش را با تجربه و مطالعات بالاتر ببرد. این‌طور نیست که کسی با توانایی خواندن و نوشتن، بتواند شاعر شود. نمی‌شود کسی تمرین کند و کلاس برود و تبدیل به شاعر شود. مگر این که استعداد در وجودش باشد و تقویتش کند. پس توانایی شعر گفتن، ذاتی است. اما این هم که شما اگر با استعداد شعر گفتن به دنیا آمدید، بدون هیچ مطالعه ای، همان‌طور دست‌نخورده شعر غریزی بگویید، اگر چه گاهی دلنشین هست اما متعلق به دوره و زمانه ما نیست. روزگار ما از شاعر، درجه‌ای از روشنگری و تعهد را توقع دارد. منظورم از تعهد، صرفا ایدئولوژی نیست. تعهد یعنی انسان نسبت به جهان اطرافش حساس باشد و این حساسیت می‌تواند با مطالعه، دقت در فراز و نشیب‌های دنیا، رویدادهای ملی، بررسی نزدیک و مداوم آثار هنری و... روز به روز بیشتر شود.

■ **بر فرض که استعداد و توانایی سرودن شعر داشتیم، یک شاعر خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟**

شاعری که می‌خواهد در شعر رشد کند باید نگاهش به اطراف و دریافتش را از جهان گسترده کند. از کنار مسائل ریز و درشت جهان، ساده عبور نکند. منظورم از جهان هر چیزی در دنیای اطراف ما از مسائل اخلاقی، خانوادگی، روابط فردی بگیرید تا طبیعت، جغرافیا و... است. نگاهمان باید دقیق و تا جایی که ممکن است منحصر به خودمان باشد به طوری که از تکرار نگاه دیگران پرهیز کنیم. وقتی من نگاه ویژه خودم را به جهان دارم، بیان ویژه خودم را هم خواهم داشت. آن وقت کلمات، عبارات و ظرفیت‌های زبان و شعر، تازه می‌شود. البته باید من شاعر قابلیت این کار را هم داشته باشم. دایره واژگانم باید گسترده باشد و محدود به چند واژه، تصویر و بیان خاص نباشم و اهل مطالعه باشم. مطالعه می‌تواند مرور متون قدیم و جدید باشد. می‌تواند مطالعه علوم انسانی، تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی باشد. همچنین تا جایی که می‌شود شعر بخوانم و روی شعری که می‌خوانم فکر کنم. گاهی هم مطالعه ممکن است بدون قرائت متن اتفاق بیفتد. یعنی مثلا شما فیلم ببینید. نمایشگاه نقاشی بروید. در خیابان قدم بزنید. گفت و گوی مردم، لحن، نگاه، لبخند و خشم مردم را مشاهده کنید و خیلی موارد دیگر.

■ **این وسط نقش فضای مجازی، کانال های تلگرامی شعر و پست‌های اینستاگرامی و شعرواره‌ها و فتوشعرها چیست؟ آیا این فضاها می‌تواند به کشف و رشد قریحه شعرمان کمک کند یا برعکس، بده‌بستان‌های الکی، افراد را دچار توهم شاعری می‌کند؟**

از کوزه همان برون تراود که در اوست. مردم ما اگر در محافل رسمی، شب شعر و انجمن ادبی توانستند عمیق نظر بدهند، مطمئنا در فضای مجازی هم این را خواهیم دید. در فضای مجازی آدم‌ها چشم در چشم نیستند. گاهی بی‌پروا می‌شوند چون کسی نمی‌شناسدشان و همین باعث می‌شود من رشید کاکاوند هم که خودم را در صف اهل ادب جا زده‌ام یک وقت‌هایی پایین‌ترین سلیقه و بدترین برخورد را بروز دهم. پس آیینه تمام‌نمای جامعه را می‌توان در فضای مجازی دید. جامعه باید متری داشته باشد که بتواند از کار قوی استقبال و کار ضعیف را اصلاح کند. اگر می‌بینید کارهای ضعیف و سطحی محبوبیت پیدا می‌کنند و کارهای درجه یک، چندان شناخته نمی‌شوند، مربوط به فضای واقعی جامعه است. از طرفی، من شاعران خوبی را می‌شناسم که به هر دلیلی، امکان چاپ آثارشان را ندارند اما شعرهای خیلی خوبی در فضای مجازی دارند. این کمک کننده است اما وقتی این سلیقه سالم پیش نرود، آنجا هم باعث سرخوردگی است. من فکر می‌کنم فضای مجازی فرصت خوبی است برای این‌که ما جامعه ادبی و شعرمان را بدون محدودیت و سانسور، به شکل کامل ببینیم. در فضای مجازی بارها عباراتی دیدم که اصلا در چارچوب شعر نمی‌گنجد اما همین‌که فرد احساس می‌کند می‌تواند با کلمات بازی کند، وارد مقوله شعر شده. حال اگر از آن استقبال می‌شود، این بیماری روزگار ماست که معیار دقیق و سالمی برای شناخت اثر متعالی از اثر سطح پایین نداریم. متاسفانه معیارها سطحی و سست شده و شاید تقصیر همه ماست. هنرمندان در صف اول و بعد هم رسانه‌ها. صداوسیمای ما شعر خوب، فیلم خوب، موسیقی خوب کم پخش می‌کند. کدام روزنامه یا مجله پرتیراژ را سراغ دارید که انرژی مضاعف برای شعر بگذارد؟ روزگار ما روزگاری بحرانی است که مردم ناگزیرند و به سمتی حرکت داده شده‌اند که همه چیز در سطح بگذرد و چون مبانی نیازهای مردم مرتفع نشده، گرفتار نیازهای اولیه‌اند و این موارد را باید آسیب‌شناسی کرد. با این همه، شعرِ خوب چه در فضای مجازی، چه در فضای حقیقی همچنان وجود دارد.

گفت‌وگو با مهدی فرجی، شاعر جوان درباره تاثیر کارگاه‌های شعر بر عملکرد شاعران

کارگاه شعر، شاعر نمی‌سازد

«مهدی فرجی» از شاعران جوانی است که در سرودن غزل‌های عاشقانه و اشعار جوان پسند، توانمند است. از آنجا که فرجی برگزار کننده کارگاه های شعر هم است، درباره چگونگی و تاثیر این کارگاه ها بر عملکرد علاقه مندان شعر و شاعران جوان با او گپ زده ایم.

■ **کمی از روال برگزاری کارگاه‌های شعر برایمان بگویید.**

کارگاه همان‌طور که از اسمش پیداست، ترکیبی است از آموزش و انتقال تجربه. شعر ترکیبی از استعداد و توانایی در کنار تکنیک است و بخشی از فراگیری تکنیک هم نیازمند آموزش. شرکت کنندگان در کارگاه‌ها این مهارت را یاد می‌گیرند که شعرهایشان را برای هم بخوانند، درباره شعر به بحث‌وتبادل‌نظر بپردازند و روش‌های بهتر مطالعه را بشناسند.

■ **کارگاه‌های شعر چقدر می‌تواند به علاقه مندان سرودن شعر، کمک کند؟ آیا کارگاه شعر، شاعر تولید می‌کند؟**

کارگاه شعر، شاعر نمی‌سازد. اگر کسی به این هوا آمده باشد، دچار اشتباه است. من فقط می‌توانم مواد اولیه را معرفی کنم و راه و روش مناسب مطالعه را به آن‌ها نشان بدهم. در کنار آن اگر هنرجو استعداد داشته باشد، می‌تواند توانایی‌اش را بیشتر کند. همین.

■ **چند درصد از افراد فقط به خاطر شعر می‌آیند نه به خاطر وجهه شاعری و گرفتن ژست‌های ادبی وروشنفکری؟**

خب سنجشی وجود ندارد که بدانیم آدم ها با چه نیتی آمده‌اند. ما تنها تکنیک و فنون را آموزش می‌دهیم. اما کم‌ترین فایده شرکت در کارگاه‌ها این است که هنرجو، شعر خوب، شعر بد و ویژگی و تفاوت هر کدام را می‌شناسد. در نهایت هم خیلی‌ها بعد از حضور در کارگاه می‌فهمند که راه را اشتباه آمده‌اند اما خیلی‌ها هم تلاش می‌کنند که بیشتر یادبگیرند و رشد کنند.

■ **در کارگاه‌ها از چه روش های آموزشی استفاده می‌کنید؟**

شعر بافته‌ای از خلاقیت و تکنیک است. تکنیک فراگرفتنی است و هنرجویان با تمرین می‌آموزند که خلاقیت خود را چگونه و در چه مسیری به کار بگیرند. ابتدای راه با هنرجویان، پیرامونِ به کار گرفتن اندیشه بحث می کنیم و بعد از آن، به تمرین تکنیک‌های فرم و زبان می پردازیم. قسمت دیگر هم به نقد شعر اختصاص دارد. بیان و ارائه شعرها، بررسی آن‌ها طبق روش ها، رفع اشکالات کار و...

■ **شما به عنوان شاعری که حدود شصت‌هزار مخاطب در صفحه اینستاگرامتان دارید، چطور از این ظرفیت، بهترین استفاده را می‌کنید؟**

اصالت مطالعه و اصالت هنر در فضای مجازی را نباید فراموش کرد. هنرمند باید تمرکز خودش را در فضای واقعی ادبیات، روی صفحه‌های کاغذ و روی مطالعه‌اش قرار دهد و از محیط مجازی فقط برای کمک به عمق دادن مطلب و ارتباط با مخاطب استفاده کند. من سعی می‌کنم بیشتر شعرهایی پست کنم که ممکن است به ارتقای فرهنگ جامعه کمک کند.

رحم کن و شاعر نشو!

شاید شبیه این عبارت را در آگهی‌های فروش دیده باشید: «سمند نقره‌ای، برای فروش، زیر قیمت، پول لازم» حالا این شکل از همین عبارت را ببینید: «سمند نقره‌ای / برای فروش / زیر قیمت / پول لازم» عبارت اول شعر نیست، اما عبارت دوم این روزها احتمال دارد شعر تلقی شود؛ صرفا به این دلیل که با استفاده از دکمه اینتر، در ۴ سطر نوشته شده! شاید در استفاده از این مثال کمی اغراق کرده باشم اما واقعیت این است که این روزها در جریان کوتاه شدن محتوای ارتباطات، همه چیز را مختصر و خلاصه می‌کنیم. یکی از آسیب‌های جریان شعر امروز هم که بیشتر متوجه شعر سپید شده، این است که در آن کوتاه‌نویسی و ساده‌نویسی را با سطحی‌نویسی اشتباه گرفته‌ایم. شاید به این خاطر که معمولا نگاه دقیقی به تعاریف نداریم. نمی‌دانیم وقتی از شعر نو حرف می‌زنیم دقیقا از چه چیزی حرف می‌زنیم. وقتی از قالب غزل، رباعی، سپید و... حرف می‌زنیم یعنی دقیقا چه اتفاقی روی واژه ها می‌افتد. اما تنها با نوشتنِ واژه‌ها به‌شکل عمودی و به کاربردن کلمه‌هایی که فقط ظاهر شاعرانه دارند، شعر شکل نمی گیرد. «گروس عبدالملکیان» از شاعران جوان و محبوب و از سرایندگان شعر سپید، در گفت‌وگو با هفته‌نامه «کرگدن» از سطحی‌نگری در نوشتن شعر سپید گلایه‌مند است و می‌گوید: «ظاهر شعر سپید، ساده است و این توهم زاست. ما شعر سهل ممتنع داریم یعنی شعر ساده، اما لایه دار. شعری که ممکن است به ظاهر ساده باشد اما در لایه‌های دیگر زبانی‌اش مثل تخیل و اندیشه، اتفاقات را می‌سازد. اما ظاهربینی کسانی که شعر را نمی‌شناسند موجب می‌شود فقط به ظاهر کار نگاه کنند و فکر کنند نوشتنِ چنین شعری ساده است و به دام می‌افتند. یعنی به جای شعر سهل ممتنع، شعر سهل سهل می‌نویسند. در واقع اصلا شعر نمی‌نویسند. این طور به نظر می‌رسد که ما خیلی‌وقت‌ها فقط دلمان می خواهد با یک جریان همگانی همراه شویم. مثلا چون کتاب‌های شعر سپید زیادی چاپ شده من هم دنبال این باشم که سپید بنویسم. یا چون خیلی‌ها شعرهای کوتاه خودشان را به عنوان کَپشن استفاده می‌کنند، من هم حرف‌های معمولی را به شعر تبدیل کنم. درحالی‌که حرف حساب وقتی قرار باشد حالت شاعرانه به خود بگیرد، خودش ظرف و قالبش را پیدا می‌کند. لازم نیست به زور سپیدش کنی یا به زور، غزل!»

اگر به دنبال سرودن شعر در یک قالب خاص هستیم، باید چه کنیم؟

بعضی از ما از کودکی طبع شاعری داشته ایم و فکر می کردیم در آینده شاعر بزرگی خواهیم شد. نخستین شعرهای ما تنها کلمات موزونی بوده اند خالی از معنا با تخیل عمیق و این اشعار در واقع نخستین تلاش های شاعرانه ما بوده است. بزرگ تر که شدیم تنها تعداد اندکی از ما هنوز به این دنیای پر رمز و راز که معجونی از تخیل و کلام آهنگین است علاقه مند ماندند. اما راه و روش شاعرانگی را نمی دانستیم. می دانستیم تنها داشتن استعداد کافی نیست. باید استعداد را صیقل داد، آن را از عیب ها پیرایش کرد تا بتوان شعری که به درستی نماینده تفکر و تخیل ماست به ادبیات راه داد نه هر کلام سطح پایین ظاهرا موزون را. اگر توانایی سرودن شعر را داریم، برای سرودنِ شعر در هر قالبی، باید بسیار شعر بخوانیم. همه قالب‌ها را بشناسیم: غزل، قصیده، مثنوی تا نو و سپید و ... و قواعد و باید و نبایدهای هر کدام را بدانیم؛ هم، چشمی بر اشعار کلاسیک داشته باشیم و هم، دستی بر اشعار نیمایی. اما اگر به سرودن شعر در قالب شعری خاصی علاقه مندیم، طبعا باید اشعار شاعران آن دسته را بیشتر بخوانیم. مثلا اگر دوست داریم اشعارمان در زمره اشعار نیمایی قرار بگیرد، باید در کنار آموختن تکنیک از اهل فن، از آثار بزرگان شعر نو؛ از «نیما یوشیج» تا «مهدی اخوان ثالث»، «احمدرضا احمدی»، «سهراب سپهری» و «شفیعی کدکنی» بیاموزیم. «هوشنگ ابتهاج»، «سپانلو»، «حسین منزوی»، «سیدعلی موسوی گرمارودی» و ده ها شاعر دیگر، کسانی اند که مسیرهایی که در شعر نو پیموده اند، جاده هایی است که شما باید به آن قدم بگذارید و از آن بگذرید تا مسیرهای نو را کشف کنید. در کنار آن، یادمان نرود هر چیز نو از دل تاریخ کهن متولد می شود. شعر «مولوی»، «حافظ»، «خیام»، «فردوسی» و صدها شاعر کهن ایران را مرور کنیم.